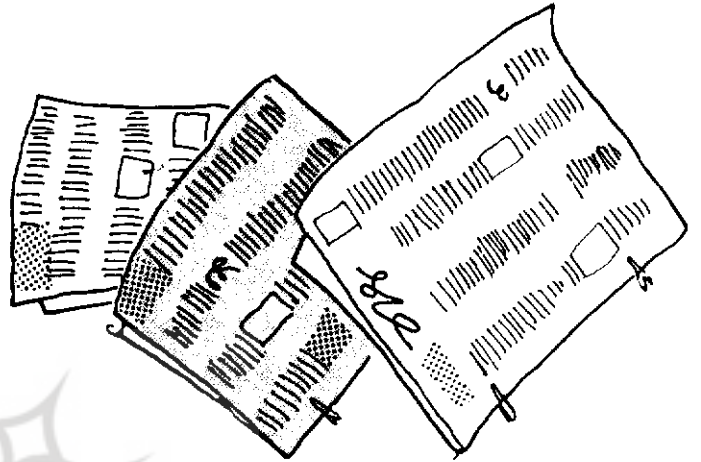
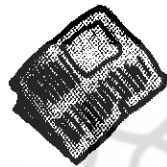


# نقش رسانه‌های گروهی در جهان سوم



آمدی میخائیل هابت  
ترجمه مصطفی امید



ارتباطات می‌کند. متأسفانه، تاکنون هیچ پیشنهاد پرمعنی و جامعی مطرح نشده است. در حقیقت این مشکل ابعاد بسیاری دارد.

نخست اینکه، جهان سوم ترکیبی موزاییک مانند است از هنر نوع ساختار سیاسی، از راست افراطی گرفته تا چپ رادیکال. جهان سوم هم تعدادی از پرجمعیت‌ترین کشورها را دربر می‌گیرد که حکومت‌های دموکراتیک دارند، هم بسیاری از کشورهای کوچک و عقب مانده را، حتی کشورهای همسایه که در یک منطقه قرار دارند ایدئولوژیهای سیاسی متضادی دارند. پادشاهی مراکش (مغرب)، با الجزایر که حکومت آن به شکل سوسیالیست تک حزبی اداره می‌شود، مرز مشترکی طولانی دارد. پادشاهیهای اردن و سعودی در میان جنبشهای ملی چپ‌گرا و دولتهای رادیکال خاورمیانه قرار گرفته‌اند. تاکنون، تنها در کاستاریکا یک حکومت دموکراتیک - به سبک غربی - توانسته است رشد کند؛ اگرچه، آن منطقه ویرینی است از حکومت‌های نظامی راست گرا، دولتهای ملی و مارکسیست و حتی ریاست جمهوری مادام العمر در هاییتی.

دوم اینکه، تفاوت‌های اقتصادی در کشورهای جهان سوم، ارائه هر تعریف روشنی را دشوار یا محال می‌کند. از لحاظ تولید ناخالص ملی، برخی از ثروتمندترین ملتها هستند که منابع طبیعی قابل بهره‌برداری و فراوانی دارند؛ در حالی که بسیاری دیگر چنان فقیرند که سطح زندگی مردمان آنها پایین‌تر از استاندارد است. فقیرترین ملتها، درآمد سرانه‌ای کمتر از ۱۰۰ دلار دارند. کشورهای تولیدکننده نفت، به ویژه در خاورمیانه و تعدادی نیز در آفریقا و آمریکای لاتین، می‌توانند آن قدر سرمایه‌ی مازاد به دست آورند تا در برنامه‌های زیربنایی و خدمات اجتماعی خود سرمایه‌گذاری کنند.

شاید امروزه رنج‌آورترین مشکل صاحب نظران ارتباطات بین‌المللی نبود روند فراگیر برای درک بهتر سیستم‌های رسانه‌های گروهی در کشورهای جهان سوم است. بخصوص که این مشکل، با نبود یک الگوی عام یا مدل جهانی - که براساس آن بتوان اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این سیستم‌های رسانه‌ای را تشریح کرد - درآمیخته است. نخستین پرسش که پاسخ دادن به آن دشوار است، این است که چه کشورهایی در جهان سوم قرار می‌گیرند؟ جهان سوم عبارتی است دارای معنای ایدئولوژیک که از زمان برگزاری کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۵ رایج شده است. در آن تاریخ کشورهای نوظهور آفریقایی و آسیایی تصمیم گرفتند در اثنای جنگ سرد شرق و غرب، به طور مستقل و غیرمتعهد، اهداف ملی را دنبال کنند. این گونه تلاش همراه با عدم تعهد - به رغم شایستگی‌هایش - موجودیت ایدئولوژیک مشترکی میان این کشورها پدید نیاورده است. درحقیقت، مشاهده می‌شود که دموکراسی‌هایی به سبک غربی، رژیم‌های کمونیستی مورد حمایت شوروی، دولتهای سوسیالیست و مارکسیست، رژیم‌های سلطنتی، حکومت‌های نظامی و مجموعه‌ای از نظام‌های دیگر، در کنار یکدیگر و زیر پرچم جهان سوم گرد آمده‌اند. بنابراین، سخن گفتن از جهان سوم به مثابه یک اردوگاه سیاسی مایه گمراهی است. به جای آن، به جرأت می‌توان گفت که این گروه، کشورهای کمتر صنعتی شده در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را دربر دارد.

ارتباطات - اعم از ارتباطات اجتماعی، مردمی و عمومی منعکس کننده ساختارهای سیاسی، اقتصادی و احساسات فرهنگی در یک جامعه مشخص است. این ساختارها، مرزهایی را پدید می‌آورند که در داخل آنها رفتارهای متقابل اجتماعی رخ می‌دهند. ساختن یک عبارت اساسی که این مرزهای اجتماعی را دربر داشته باشد، کمک زیادی به همه دانشمندان

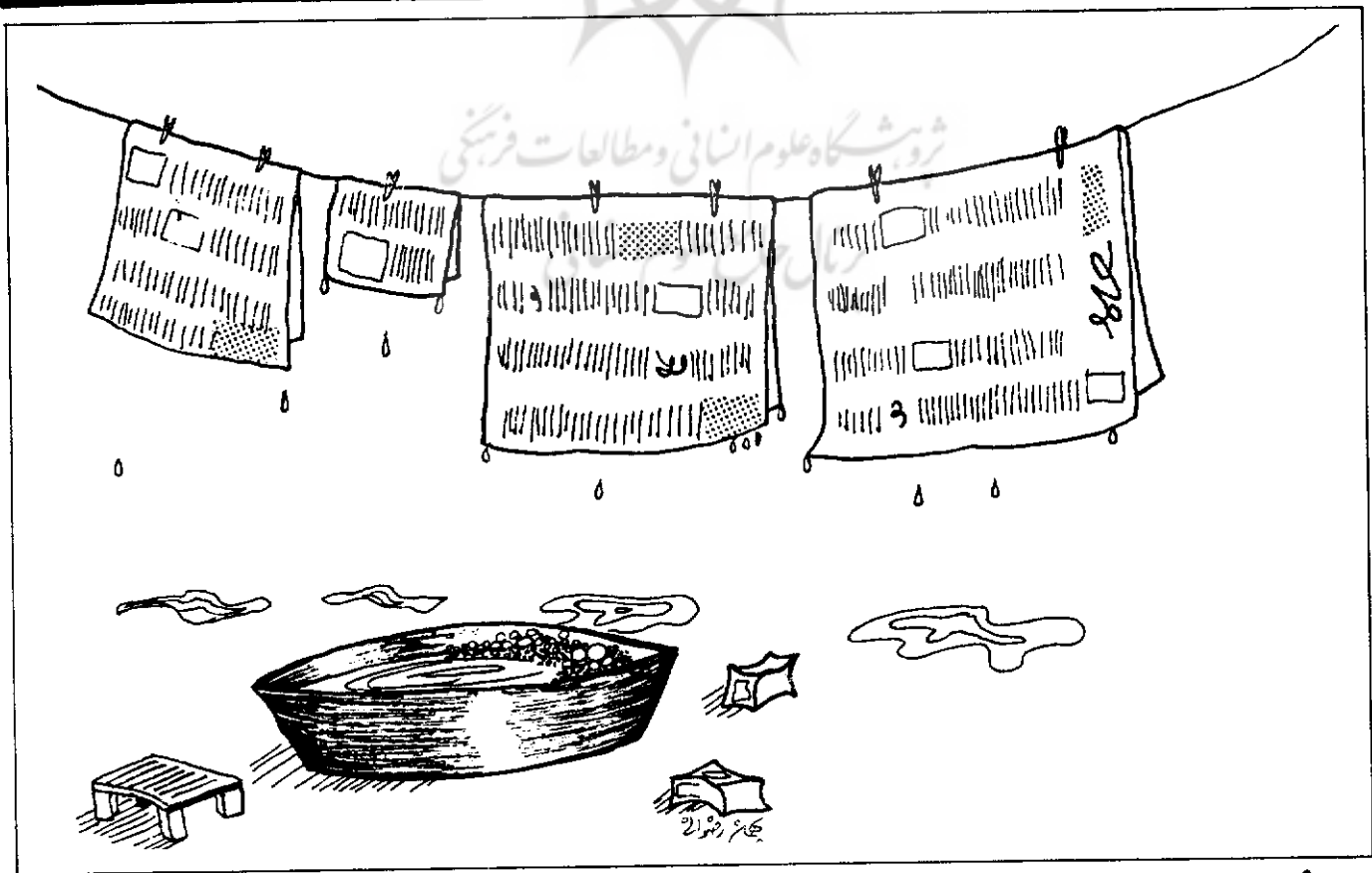
سوم اینکه، نهادهای ارتباطات عمومی مدرن برای بسیاری از کشورهای جهان سوم جنبه اصلی و ذاتی ندارد. صرف نظر از شبکه‌های ارتباطاتی قابل توجه که احتمالاً برای بومیان قدیم مکزیک، چینیا، هندیها و مصریها، تاحدودی عامل سعادت و کامیابی بودند، رسانه‌های مدرن، به عنوان ابزاری برای اطلاعات عمومی، اساساً به صورت یک نهاد غربی باقی مانده‌اند. جریان اطلاعات و اندیشه‌ها، در جوامع سنتی همواره به کندی انجام شده و تلاشی پرزحمت بوده که غالباً کانالهای ارتباطی بین افراد را به کار گرفته است. نبود سیستمهای ارتباطاتی سریع، تاحدودی روند توسعه اقتصادی و اجتماعی را در بسیاری از مناطق جهان سوم کند کرده است.

در دو قرن اخیر، مسیونرهای اروپایی، مهاجران و استعمارگران، نخستین کسانی بودند که مسؤلیت معرفی مطبوعات را به بسیاری از مناطق آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین برعهده داشتند. این مطبوعات، غالباً مجلات و نشریاتی بودند که اخبار و اطلاعات را در میان اروپاییان مقیم منتشر می‌کردند. مسیونرهای مسیحی، در موارد اندکی ترجمه‌های انجیل و دیگر مطالب خواندنی را به زبان بومیان آفریقایی و سرخپوستان آمریکای لاتین با به کار بردن روشها و منشهای اروپایی چاپ کردند. به رغم این تلاشها، در بسیاری موارد، تنها هدف این مطبوعات برآوردن نیازهای اطلاعاتی اروپاییان مقیم و کارمندان بومی در بوروکراسی اداری استعماری بود.

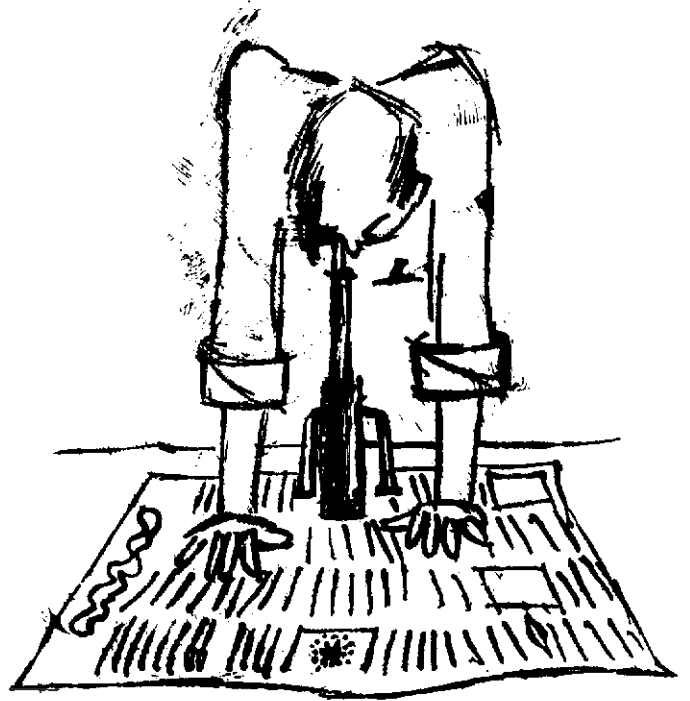
چهارم اینکه، رسانه‌های خیری و اطلاعاتی در کشورهای جهان سوم، برخلاف بسیاری از کشورهای غربی، از احترام و حمایت جوامع خود برخوردار نبوده‌اند. از آغاز، رسانه‌های اروپایی، نقش سرعت بخشی را ایفا نموده و موجبات تحولات سیاسی و اقتصادی را فراهم کرده‌اند. درحقیقت،

مطالعه و بررسی روند نوگرایی در غرب، بدون کمک گرفتن از رسانه‌ها دشوار است. کتابها، جزوه‌های سیاسی و نخستین روزنامه‌ها، وظیفه‌ای انقلابی ایفا نموده و ویژگیهای اساسی اروپای قرون وسطا را دگرگون کرده‌اند. ضرورت ملت‌کشورها که ناشی از واحدهای زبانی دارای اکثریت است، زوال حکومتهای مطلقه فئودال که زمانی با کلیسا و اشراف همگام بودند، پیدایش سریع مراکز شهری بزرگ، توسعه تجارت و بازرگانی که به صنعتی کردن اروپا و دموکراتیک کردن نهادهای آن منجر شد؛ همگی اینها را به آسانی می‌توان از ظهور مطبوعات در قرن پانزدهم متأثر داشت. تا اواسط قرن هیجدهم، مطبوعات به یک نیروی اجتماعی قوی و یک تشکیلات اقتصادی و مالی مورد احترام تبدیل شدند. در اروپا و آمریکای شمالی، مطبوعات، افکار عمومی را برای حمایت از انگیزه‌های دموکراتیک و مردمی بسیج کرده بودند و سپس به یک نهاد اجتماعی مستقل تبدیل شدند. سرنوشت مطبوعات در بسیاری از کشورهای جهان سوم این گونه نبود. مالکیت و مدیریت اغلب روزنامه‌ها در مستعمره‌های آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، ابتدا از آن اروپاییان مقیم بود. آنها مطالب را به گونه‌ای ویرایش می‌کردند که نیازهای حکمرانان را برآورده کند. البته در بسیاری موارد، ملی‌گرایان نیز برای دفاع از حقوق دموکراتیک و رهایی از حکومت استعماری، از مطبوعات استفاده می‌کرده‌اند. این مطلب در مورد تعدادی از

○ در حال حاضر سه نوع سیستم رسانه‌ای ملی در جهان سوم مورد استفاده قرار می‌گیرد: در کنترل دولت، هدایت شده از سوی دولت یا مورد حمایت آن، و سازمانهای رسانه‌ای مستقل.



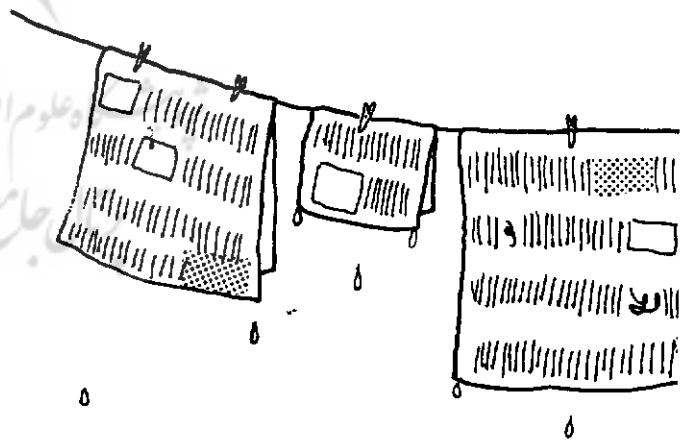
○ رسانه‌های خبری و اطلاعاتی در کشورهای جهان سوم، به خلاف بسیاری از کشورهای غربی، از احترام و حمایت جوامع خود برخوردار نبوده‌اند. مالکیت و مدیریت اغلب روزنامه‌ها در مستعمره‌های آفریقا، امریکای لاتین، ابتدا از آن اروپائیان مقیم بود. آنها مطالب را به گونه‌ای ویرایش می‌کردند که نیازهای حکمرانان را برآورده کند.



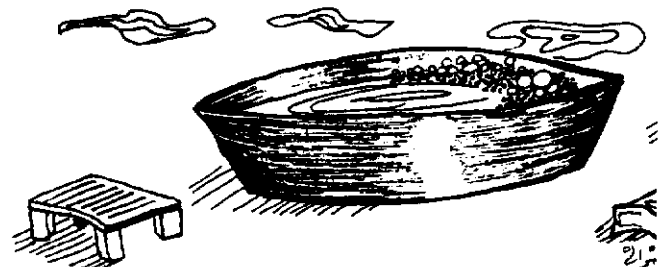
مستعمره‌های امریکای لاتین و مبارزات آنها با سلطه اسپانیا صدق می‌کند. مستعمره‌های امریکایی نیز که ساکنان آنها اساساً از نسل مهاجران اروپایی بودند وضع مشابهی داشتند. در طول دوران استعمار، مطبوعات مطالب خیلی کمی داشتند که به بومیان غیراروپایی ارائه کنند. بنابراین، در بسیاری از سرزمینهای مستعمره سابق، سیرت و منش مطبوعات اروپایی باقی ماند و تأثیرات مهم غرب را منعکس کرد. به عبارت دیگر، در جهان سوم، مطبوعات وسیله مهمی برای توسعه اجتماعی و تحولات سیاسی نبودند. در نتیجه، مطبوعات به حالت انقیاد درآمدند، بی‌آنکه از امتیاز اجتماعی خوبی برخوردار باشند.

○ تعداد اندکی از کشورها مانند کوبا، فلسفه مطبوعاتی مارکسیست - لنینیستی را به شکل غیرالتقاطی پذیرفته‌اند. اما بیشتر کشورهای در حال توسعه که از شکل سوسیالیسم حمایت می‌کنند عملکردهای رسانه‌های گروهی را با مفهوم اتحاد ملی و توسعه اقتصادی و اجتماعی درآمیخته و به بوتۀ آزمایش گذاشته‌اند.

پنجم، مشکل ویژه دیگری که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه وجود دارد، نبود زبان ملی واحد است. در موارد بسیاری، بر این مشکل حقیقت دیگری نیز افزوده شده و آن اینکه تعدادی از زبانهای مورد استفاده الفبا ندارند. اگر سرخپوستانی که به زبانهای غیرپرتغالی و غیراسپانیایی صحبت می‌کنند در نظر گرفته نشوند، کشورهای امریکای لاتین ممکن است از مورد اخیر مستثنا شوند. در حقیقت، تنها کشورهای عرب زبان خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان مستثنا دانست. نبود زبان ملی مشترک، برای کاهش شکاف ارتباطاتی بین گروههای نژادی و ملیتهای مختلف که در یک کشور ساکنند، عامل آشفتگی سیاسی و اجتماعی بیشتری در کشورهای در حال توسعه است. حتی در برخی کشورهای دموکراتیک غربی، مانند کانادا و بلژیک، رنجش اقلیتهایی که از حکومت اکثریت زبانی تبعیت می‌کنند موجب کشمکشها و تلاشهای سیاسی زیادی شده است. در قاره آفریقا حدود ۱۲۵۰ زبان وجود دارد. حتی زبان سواحلی که در حال حاضر بسیاری از کشورهای همسایه از آن استفاده می‌کنند زبانی نسبتاً جدید است و بسیاری از کشورهای منطقه آن را به طور کامل به عنوان یک زبان ملی نپذیرفته‌اند. فقط در هندوستان، حدود ۱۵ زبان اصلی در آموزش و ارتباطات رسمی به کار می‌رود. در آسیا - به استثنای ژاپن، چین و هند - بیش از ۱۵ زبان ملی مورد استفاده قرار می‌گیرد. (۲)



اینها و مشکلات مشابه به جنبه‌های مشترکی برای بسیاری از کشورهای جهان سوم تبدیل شده‌اند. هنوز زودباوری است اگر چنین نتیجه بگیریم که کشورهای در حال توسعه به دلیل تجربه‌های مشترک، سیستمهای ارتباط جمعی مشابهی دارند. از زمانی که «نسیم تحولات» در مناطق وسیعی از آسیا، آفریقا و امریکای لاتین وزیدن آغاز کرد، ایدئولوژیهای سیاسی جدیدتر و اوضاع اجتماعی و اقتصادی معاصر، موجب بروز



واقعتهای مختلفی در زمینه نهادی کردن ارتباطات جمعی در این جوامع شده‌اند. در کشورهایی که شدیداً وابسته به قدرتهای اصلی (استعمارگر) باقی می‌مانند، آثار استعمار دیده می‌شود. در بسیاری از مناطق آفریقا و آمریکای لاتین، زبانهای اروپایی مانند انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی و پرتغالی به عنوان زبان مشترک پذیرفته شده‌اند. (۳) از لحاظ سیاسی، تعداد اندکی از کشورها، برخی از نهادهای دموکراتیک به سبک غربی را حفظ کرده و آنها را تاحدودی موفقیت آمیز به کار گرفته‌اند. هندوستان، همچنان یک دژ با دموکراسی پارلمانی است. تعدادی از کشورها، در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، به رغم فشارهای ناسازگاری که حکومتهای مطلقه و استبدادی همسایه بر آنها وارد می‌آورند، حکومت پارلمانی دارند. اما در جهان سوم، کشورهای زیادی در حال گسترش ساختارهای سیاسی و اقتصادی خودشان هستند. حتی در کشورهایی که زمانی یک قدرت استعماری آنها را اداره می‌کرد، رشد جداگانه و اهداف ملی گوناگون اجتناب ناپذیر شده است. کنیا، اوگاندا و تانزانیا، زمانی نه تنها تحت حکومت همانند و استعماری بریتانیا اداره می‌شدند، بلکه منافع اقتصادی مشترکی در جامعه شرق آفریقا داشتند. اما در دهه ۱۹۷۰، این کشورهای همسایه با داشتن حکومتهای مختلف - از دیکتاتوری فردی در اوگاندا و دموکراسی شبه پارلمانی در کنیا گرفته تا حکومت سوسیالیستی تک حزبی در تانزانیا - خود را در تضاد کلی با یکدیگر می‌دیدند. این مطلب می‌تواند در بسیاری از کشورهای دنیا صادق باشد.

چگونگی پیدایش یک فلسفه مطبوعاتی در جامعه‌ای مشخص، عمدتاً از طریق اجزای سیاسی و عمومی آن قابل درک است. همچنین، روند نهادی کردن ارتباطات جمعی را، غالباً دو نیروی اجتماعی فعال، یعنی نخبگان حاکم (چه طبق قانون اساسی انتخاب شده باشند، چه به صورتی دیگر) و مردم تعیین می‌کنند. هر یک از این دو، که به صورت نیروی مسلط تر پدیدار شود، با حمله‌های انتقادی به مبارزه خواهد پرداخت و در سیرت و منشی

سیستم رسانه‌ای تأثیر خواهد گذاشت. این موضوع، خصوصاً در مورد بسیاری از کشورهای در حال توسعه‌ای صادق است که در آنها دولتهای مرکزی، همواره نقش فعالتری را در طرح و اجرای توسعه‌های اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کنند، بی‌آنکه به نفع مشارکت آشکار عامه باشد. در چنان مواردی، فعالیت مطبوعات و دیگر رسانه‌های اطلاعاتی ملی، با محدودیتهای ویژه دولتی همراه است، حتی اگر ضمانتهای قانونی وجود داشته باشد.

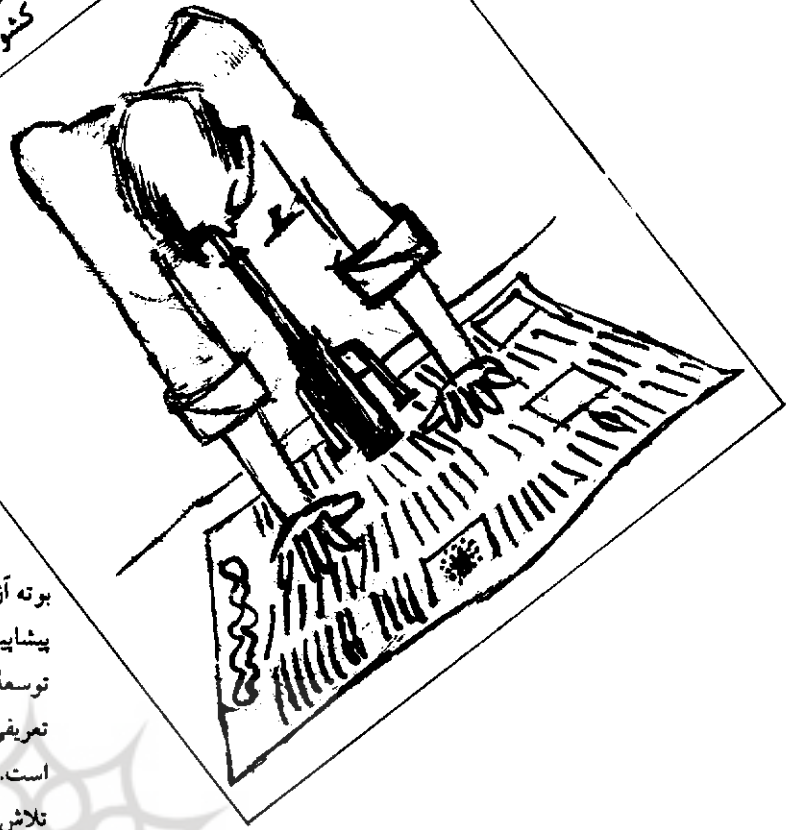
به منظور قدردانی از نقش رسانه‌های اطلاعاتی و خبری ملی در توسعه یافتن ملتها، یک طبقه‌بندی ساده - هرچند سرسری - لازم است. این طبقه‌بندی، مبتنی است بر میزان کنترل دولت یا مداخله آن در سیستم رسانه‌ای ملی. در حال حاضر، سه نوع سیستم رسانه‌ای ملی در جهان سوم مورد استفاده قرار می‌گیرد: در کنترل دولت، هدایت شده از سوی دولت یا مورد حمایت آن، و سازمانهای رسانه‌ای مستقل.

**سیستمهای رسانه‌ای در کنترل دولت**

در سیستم کنترل دولتی، شرط این است که دولت کلیه فعالیتهای رسانه‌ای و مدیریت سیستم را در کنترل داشته باشد و مطالب ارتباطاتی را دقیقاً سانسور کند. در غالب رژیمهای استبدادی چپ‌گرا، عملکرد رسانه‌های گروهی به مفاهیم ایدئولوژیک کمونیستی و سوسیالیستی محدود می‌شود که بر تمام فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور ناظرند. در کشورهای سوسیالیستی، مطبوعات را نهاد دولتی، یعنی حزب، کنترل می‌کند تا نیازهای طبقه کارگر برآورده شود. مفهوم مطبوعات آزاد و مستقل در فلسفه آزادیخواه انگلو ساکسن و حکمت ایدئولوژیک جامعه مارکسیستی متضاد است. لنین، آزادی مطبوعات را در جامعه سرمایه‌داری غربی، مسخره می‌کرد و می‌گفت: «کاپیتالیستها (و در کنار آنان، خواسته یا ناخواسته، بسیاری از انقلابیهای سوسیالیست و منشویکها) آزادی



○ جهان سوم ترکیبی موزاییک مانند است از هر نوع ساختار سیاسی. از راست افراطی گرفته تا چپ رادیکال. جهان سوم هم تعدادی از پرجمعیت ترین کشورها را شامل می شود که حکومت‌های دموکراتیک دارند، هم بسیاری از کشورهای کوچک و عقب مانده را.



بوته آزمایش گذاشته‌اند. جای تعجب نیست که رهبران سیاسی جهان سوم، پیشاپیش با مشکلات ویرانگر و غالباً برطرف نشدنی، از قبیل ملیت و توسعه اقتصادی مواجه بوده‌اند و همین امر از نقش ارتباطات جمعی تعریفی مستقلتر و محدودتر نسبت به بحث‌های شرق و غرب پدید آورده است. در آغاز، از رسانه‌های گروهی خواسته می‌شود که به عنوان بخشی از تلاش ملی برای وظیفه بسیار مهم نوگرایی (مدرنیزاسیون) فعالیت کنند.

بحث بالا، حمایت بسیاری از دانشمندان ارتباطات را جلب می‌کند. رسانه‌های اطلاعاتی و خبری، همانند واسطه‌های اصلی بین سیاست‌گذاران و توده مردم مورد نظر قرار می‌گیرند. رسانه‌ها، توده‌ها را بسیج می‌کنند تا اندیشه‌های جدید و تکنیک‌های مدرن را بپذیرند، بی‌آنکه اضطراب، نومییدی روانی و تنش‌های فرهنگی و نژادی ایجاد کنند. نیروهای محرکه نوگرایی پیچیده هستند و به برداشتهای چند جانبه نیاز دارند. اندیشیدن درباره توسعه ملی یا نوگرایی تنها از جنبه اقتصادی، ساده لوحی است و نشدنی. بنابراین، وظیفه دشوار رسانه‌های گروهی این است که ساختار سیاسی با ثبات و پایداری را بنا کنند که در آن ساختار، محیط اجتماعی همگون و شایسته‌ای پدید آید و آن نیز به گسترش دیگر بخش‌های توسعه ملی سرعت دهد. رسانه‌های اطلاعاتی، با کاهش «مشکلات تحول در روشها و رفتارهای دیگران و ارتباط برقرار کردن، با گذشتن از مرز فرهنگ‌های مختلف» می‌توانند منافع فرد فرد توده‌ها را، به هدف ملی واحدی مبدل کنند. (۶)

دو وظیفه مختلف برای رسانه‌های گروهی مطرح است:

۱. متحد کردن همه مردم در کشور مدرن؛

۲. واداشتن آنان به مشارکت در طرح‌های توسعه ملی.

برخی از دانشمندان غربی درباره نیاز به یک سیستم ارتباطات ملی قوی برای کشورهای در حال توسعه بحث‌های متقاعد کننده‌ای مطرح کرده‌اند. یکی از این دانشمندان ویلیام شرام است. وی برخلاف همکاران اندیشه مند و زیرکتر خود به طور مفضل وظایف رسانه‌های گروهی در جهان سوم را شرح می‌دهد: «ترغیب مردم در کشورهای در حال توسعه به تصمیم‌گیری پیرامون توسعه، زمینه دادن به آنها برای مشارکت مؤثر، تسریع و هماهنگ کردن تحولات مورد نظر و ... این به طور کلی یک روند انعطاف ناپذیر و نامعین نیست. اگر جریان ارتباطات اجازه دهد مردم نیز می‌توانند کارهای

مطبوعات را چنان تعریف می‌کنند که با آن سانسور از بین می‌رود و همه احزاب، آزادانه هر نوع روزنامه‌ای را منتشر می‌کنند. در واقع، این آزادی مطبوعات نیست، بلکه آزادی فریب دادن توده‌های مردم محرومی است که ثروتمندان و طبقه بورژوا آنها را استثمار کرده‌اند.»

سوسیالیسم علمی و سرمایه‌داری دولتی، در پرتو تئوری مارکسیست - لنینیستی، در بسیاری از کشورهای جهان سوم نفوذ زیادی یافته است. در برخی مناطق در حال توسعه، تئوری مارکسیستی به راحتی با زندگی ساده اجتماعی به سبک سنتی و پیش از استعمار درآمیخته و به سوسیالیسم یک ویژگی محلی داده و بنای آن را توجیه کرده است. اگرچه در بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته در جهان سوم برقراری حکومت پارلمانی غربی به دلیل ناسازگاری و عملی نبودن ممکن است پذیرفته نشود؛ ولی اصول سوسیالیسم دموکراتیک با شالوده شبه مارکسیستی، پذیرفتنی به نظر می‌رسد. مفهوم آزادی سیاسی که بر میزان استقلال مطبوعات نظر دارد، تغییر محیط سنتی و هماهنگ کردن کشور با دوره معاصر است. جولیس نایرره رئیس جمهور تانزانیا، این نظریه را با تعصب شدید مورد بحث قرار داده است: «درجایی که یک حزب وجود دارد و آن حزب را همه مردم قبول دارند، پایه‌های دموکراسی استوارتر است از جاهایی که دو حزب یا بیشتر دارند و هرکدام تنها نماینده بخشی از جامعه هستند. ما اطمینان کامل داریم اگر خانه‌ای به بخش‌های متضاد تقسیم شود، نمی‌تواند پایدار بماند.» (۵)

تعداد اندکی از کشورها، مانند کوبا، فلسفه مطبوعاتی مارکسیست - لنینیستی را به شکل غیرالتقاطی پذیرفته‌اند، اما بیشتر کشورهای در حال توسعه که از شکل سوسیالیسم حمایت می‌کنند، عملکردهای رسانه‌های گروهی را با مفهوم اتحاد ملی و توسعه اقتصادی و اجتماعی درآمیخته و به

بسیاری انجام دهند: تعیین اهداف و تصمیم‌گیری دربارهٔ زمان و چگونگی تغییرات و اینکه جامعهٔ خود را به چه چیزی می‌خواهند تبدیل کنند.» (۷)

شرام دربارهٔ نقش رسانه‌های گروهی در توسعهٔ ملی خوشبین است. او می‌افزاید: «رسانه‌های گروهی دربارهٔ میزان و انواع اطلاعاتی که در کشورهای در حال توسعه در دسترس مردم قرار می‌گیرد می‌توانند مشارکت کنند. آنها می‌توانند افقها را گسترش دهند، به انتقال فکر کمک کنند و سطح فکر فردی و ملی را بالا ببرند. آنها می‌توانند همه اینها را خودشان مستقیماً انجام دهند.» (۸)

دانشمندان دیگر محتاط‌ترند، ولی از چشم اندازه‌های رسانه‌های گروهی در جهان سزوم به همان اندازه در حیرتند. وای. وی. ال. راثو، دانشمند هندی، به «دایمی بودن و تلفیق» رفتارهای متقابل بین رسانه‌های گروهی و توسعهٔ ملی، که محیط مناسبی را برای نوگرایی پدید می‌آورند، توجه بیشتری دارد: «این یک حقیقت است که توسعه اقتصادی جریان اطلاعات را شدت می‌بخشد، بدین طریق که قدرت خرید مردم را افزایش می‌دهد و این امر، در اشتراک روزنامه‌ها، مجلات و نشریات تخصصی، و خرید گیرنده‌های رادیویی و مسافرت بازنتاب می‌یابد. در عین حال، این هم یک حقیقت است که افزایش اطلاعات نیز به توسعهٔ اقتصادی قوت و سرعت می‌دهد.» (۹)

راثو می‌گوید، رسانه‌های گروهی ممکن است محرکهای اصلی توسعه نباشند، ولی آنها بخشی از رفتارهای متقابل اجتماعی لازم را در چرخهٔ توسعه تشکیل می‌دهند. اصولاً، هر افزایشی در جریان اطلاعات به رشد اقتصادی کمک می‌کند و توسعهٔ اقتصادی نیز موجب عرضهٔ اطلاعات بیشتر می‌شود.

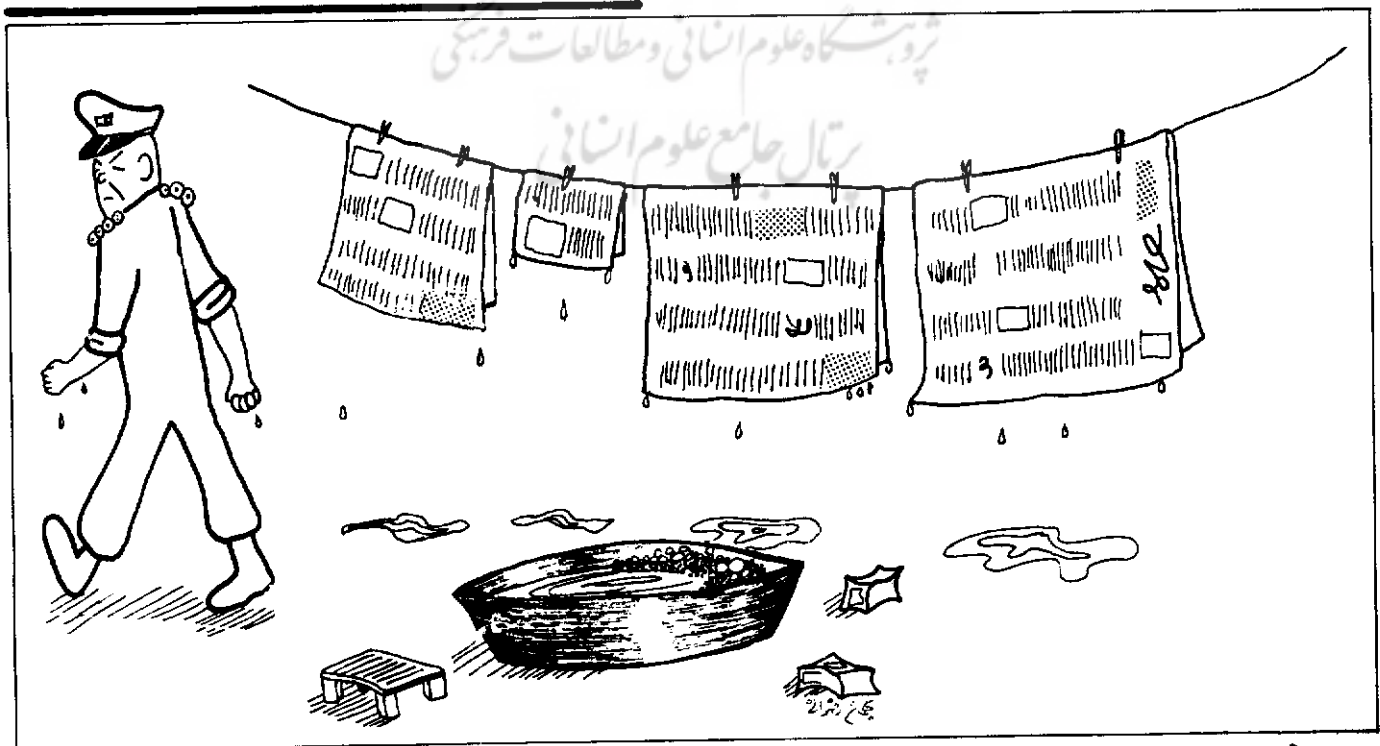
طبق نظر لوسین پای، یکی دیگر از دانشمندان ارتباطات، اقدام اصلی در توسعهٔ ملی موفقیت در رسیدن به نوگرایی سیاسی است. این نوگرایی

سیاسی عبارت است از وظیفهٔ دشوار «تغییر روشها و کاهش شکاف بین نخبگان حاکم و توده‌هایی که کمتر مدرنیزه شده‌اند.» (۱۰) «پای» ساختار سیاسی را یک پیش شرط دشوار برای توسعهٔ ملی می‌داند و می‌گوید: ما آموخته‌ایم که تعداد کمی از پیش شرطهای اساسی رشد اقتصادی، کاملاً با موضوعات اقتصادی ارتباط دارند. عادات فکری، ارزشها و دیدگاههای جهانی، اوضاع اجتماعی زندگی، مؤثر بودن و ثبات دولت همگی عوامل قاطع و آشکاری هستند که چشم اندازه‌های رشد اقتصادی را تعیین می‌کنند. بنابراین، برای سیاستگذاران و دانشمندان آنچه همانند مشکلات تکنیکی احتمالاً محدود و نسبتاً غیرقابل بحث آغاز شده، به طور گسترده‌ای به پیچیده‌ترین مسائل اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است. به نظر می‌رسد، نتیجهٔ اجتناب ناپذیر این باشد که مفهوم توسعه، نمی‌تواند به خودی خود از «وضعیت اقتصادی حاصل شود.» (۱۱)

○ وظیفهٔ دشوار رسانه‌های گروهی این است که ساختار سیاسی با ثبات و پایداری را بنا کنند که در آن ساختار، محیط اجتماعی همگون و شایسته‌ای پدید آید و آن نیز به گسترش دیگر بخشهای توسعهٔ ملی سرعت دهد.

○ رسانه‌های اطلاعاتی با کاهش «مشکلات تحول در روشها و رفتارهای دیگران و ارتباط برقرار کردن و با گذشتن از مرز فرهنگهای مختلف» می‌توانند منافع فرد فرد توده‌ها را به هدف ملی واحدی مبدل کنند.

○ طبق نظر «لوسین پای» یکی از دانشمندان ارتباطات، اقدام اصلی در توسعهٔ ملی، موفقیت در رسیدن به نوگرایی سیاسی است، این نوگرایی سیاسی عبارت است از وظیفهٔ دشوار تغییر روشها و کاهش شکاف بین نخبگان حاکم و توده‌هایی که کمتر مدرنیزه شده‌اند.



ایتیل دوسولا پول نیز اعتقاد داشت که با توجه کردن به مشکلات اساسی و تسهیل مباحثه‌ها و مذاکره‌های بعدی، در یک سطح ملی، ارتباطات جمعی می‌تواند به اتحاد در یک کشور در حال توسعه کمک کند. با وجود این، پول می‌دانست که چنان اتحادی میان اعضای یک جامعه ممکن است ماهیت سیاسی نداشته باشد. اما وی احساس می‌کرد مسائل و مشکلات ملی که در رسانه‌های ارتباط جمعی بحث می‌شوند می‌توانند شرایط لازم را برای توسعه فراهم آورند، از قبیل مشارکت و تبادل آرا و افکار میان مردم یک جامعه که فرهنگهای متفاوتی دارند. او می‌گفت: «سیستم رسانه‌های گروهی با شیوه‌های غیرسیاسی بسیاری یک ملت را متحد می‌کند. وجود برآوردهایی در زمینه نرخ روزانه، تأسیس یک بازار ملی را آسان می‌کند. رسانه‌ها با بالا بردن تولیدات در برابر یکدیگر باعث تشویق ادبیات و هنر ملی می‌شوند. رسانه‌ها در مباحثه‌ها، گروه‌های مرجع مناسب را گسترش می‌دهند. رسانه‌ها، در سازماندهی ملی زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و سیاستهای حزبی، نقش مهمی ایفا می‌کنند.» (۱۲)

پول می‌افزاید که رسانه‌ها، نه تنها مرکز تجمع مهمی را پدید می‌آورند که در آن مسائل مربوطه مطرح می‌شوند و مورد بحث قرار می‌گیرند، بلکه، آنها به ظهور آن دسته از رهبران سیاسی کمک می‌کنند که به ارزشهای اجتماعی مخالف تغییر و تحول حمله می‌کنند و از این طریق، احتمالاً در آینده توجه مردم را به خود جلب می‌نمایند. به عبارت دیگر، رسانه‌های گروهی، به پیدایش رهبران جدیدی کمک می‌کنند که مسئله می‌آفرینند و از نظر ایدئولوژیک، متصدی توسعه ملی می‌شوند. در حقیقت، بسیاری از رهبران معاصر، به ویژه رهبران کشورهای تازه استقلال یافته آفریقا و آسیا، نه تنها به خاطر توانایی خود در برشمردن نیازها و تلقین آن به مردم سیاستهای ملی را به دست گرفته‌اند، بلکه آنان در بهره‌برداری از رسانه‌های گروهی نیز تخصص داشته‌اند. در بسیاری موارد، این رهبران، زمانی سردبیر یا ناشر یا دست‌اندرکار امور انتشاراتی بوده‌اند. اگرچه ممکن است در مورد جزئیات اتفاق نظر وجود نداشته باشد، ولی اغلب دانشمندان غربی یک یا چند مورد از عملکرد زیر را برای رسانه‌های گروهی فرض می‌کنند:

بین توسعه اقتصادی و ارتباطات جمعی یک رابطه مستقیم وجود دارد و رسانه‌های گروهی نیروهای محرکه در روند توسعه یک جامعه‌اند.

افشاگری رسانه‌ها، به پیدایش افکار و انتقال بیشتر آنها به افراد منجر می‌شود که یک حالت اساسی از روند نوگرایی است.

رسانه‌های گروهی، می‌توانند شرایط لازم و عوامل حیاتی را - از قبیل اختراع، انگیزه کار، روحیه تلاش و آموزش - برای نوگرایی فراهم آورند. رسانه‌های گروهی ممکن است به نحو مؤثری برای آموزش مهارت‌های اساسی - از قبیل خواندن و نوشتن و حتی فراتر از آن علوم تکنیکی پیچیده - مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

هرگاه از ارتباطات جمعی درست استفاده شود، وسیله مؤثری برای همگرایی ملی - یا احساس وابستگی به یک ملت در میان گروه‌های نژادی و مذهبی و قبایل مختلف از مردم یک کشور - هستند. اگر چنین احساس مشترکی - در مورد وظیفه شناسی ملی - تقویت نشود و اگر توده‌ها در آیین همگرایی مشارکت نکنند، رشد اقتصادی یک کشور بسیار دشوار خواهد بود.

برای رسیدن به اهداف ملی، باید ارتباطات جمعی با دیگر نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همسو باشد. (۱۳)

این گونه بحثها، اگرچه برخی اوقات با احتیاط همراهند، ولی در آغاز دوران دشوار توسعه ملی، برای تصمیم‌گیرندگان در کشورهای جهان سوم فواید بی‌شماری دارند. اگرچه، تاکنون بسیاری از جامعه‌شناسان به نحو مطلوبی ضرورت یک سیاست ارتباطات جمعی قوی را پیش شرطی برای نوگرایی و توسعه ملی دانسته‌اند، ولی هیچ یک از آنها پیشنهاد پرمحتوایی پیرامون ساختار سیستمهای رسانه‌ای و موضع رسانه‌ها در قبال دولت ارائه نکرده‌اند. شیوه‌های روشنفکرانه و غربی توسعه که این دانشمندان توصیه کرده‌اند، در دهه ۱۹۶۰، تنها اهمیت وظایف رسانه‌های گروهی را تشخیص داده‌اند، ولی به ماهیت سیستمهای ارتباطاتی و جایگاه آنان در جوامع در حال گذار [از شیوه سنتی به شیوه مدرن] اصلاً توجه نکرده‌اند. اصطلاح توسعه دلالت دارد بر اینکه نقش رسانه‌های گروهی در کشورهای جهان سوم مبتنی است بر جریان یک سوئیه ارتباطات، از سمت دولت - که مسؤلیت طرح و اجرای پروژه‌های توسعه ملی را برعهده دارد - به سوی مردم.

اخیراً، برخی از دانشمندان در فرضیه پیشین خود درباره نقش ارتباطات در توسعه تجدید نظر کرده و بعضی آن را کنار گذاشته‌اند. دانیل لرنر، ویلیام شرام، اورت راجرز و عده‌ای دیگر، بتازگی دیدگاههای خود را درباره رفتار متقابل و قدرتمند فرضی بین ارتباطات و توسعه اصلاح کرده‌اند. (۱۴) این اقدام ناحدودی به این دلیل است که دریافته‌اند «روند توسعه در کشورهای که خود آن را دقیق و کامل دنبال کرده‌اند، چندان خوب نبوده و همین امر، موجب دلسردی شده است.» (۱۵)

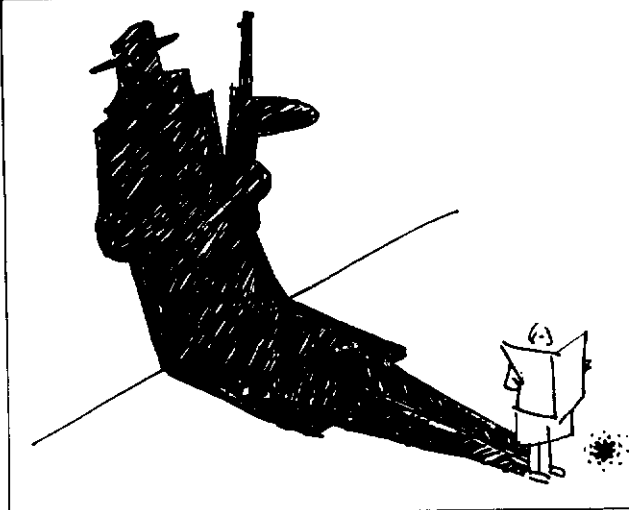
با وجود این، بسیاری از کشورهای سوسیالیستی و مارکسیستی در جهان سوم، نظریات روشنفکرانه غربی را با ترجیحات ایدئولوژیک خود درآمیخته‌اند تا سیستمهای رسانه‌ای در کنترل دولت تشکیل دهند. کشورهای مثل کوبا، شیلی (در دهه ۱۹۷۰) و در حال حاضر نیکاراگوئه در آمریکای لاتین، تانزانیا و کینه در آفریقا، عراق، سوریه و ایران در خاورمیانه، و کشورهای کمونیستی جنوب شرق آسیا از یک دستگاه ارتباطاتی دولتی حمایت می‌کنند که کار آن پیشبرد همگرایی ملی و توسعه اقتصادی است.

### سیستمهای رسانه‌ای هدایت شده یا حمایت شده دولتی

توجه دولتهای جهان سوم برای نظارت مستقیم بر سیستمهای رسانه‌های گروهی ملی، تفاوت چندانی با دلایل رهبران سوسیالیست و مارکسیست ندارد. براساس ترفندهای سیاسی هر دولت، ممکن است انگیزه‌ها فرق داشته باشند، ولی پیامدها مشابهند. حکومت‌های مطلقه، همانند همسایان سوسیالیست و مارکسیست خود کنترل سیستمهای ارتباطات جمعی را چنین توجیه می‌کنند که آنان از واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی جوامع خود آگاهی دارند. همه آنها، اعم از دیکتاتورهای نظامی و حکومت‌های مطلقه یا سلطنتی، شکل حکومت خود را چنین توجیه می‌کنند که آنان - لااقل در زمان کنونی - جایگزین‌های بهتری ارائه می‌دهند تا ملت‌های خود را در برابر تجاوز خارجی یا تباهی داخلی حفظ کنند، به این امید که اوضاع

○ اگرچه تاکنون بسیاری از جامعه شناسان به نحو مطلوبی ضرورت یک سیاست ارتباطات جمعی قوی را پیش شرطی برای نوگرایی و توسعه ملی دانسته‌اند ولی هیچ یک از آنها پیشنهاد پرمحتوایی پیرامون ساختار سیستمهای رسانه‌ای و موضع رسانه‌ها در قبال دولت ارائه نکرده‌اند.

○ در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین، رسانه‌های گروهی فشارهای رنج آور و روزافزونی را متحمل می‌شوند. این فشارهای گاه زیرکانه و اغلب مستقیم، بدن منظور است که رسانه‌ها خود را با سیاست ملی دولتهای مرکزی همگون کنند.



آفریقا، روزنامه تایمز نیجریه می‌گوید: «... در کشورهای جدید و جوانه سستی آفریقا... یک روزنامه نگار مسؤولیتهای بیشتری برعهده دارد که در کشورهایی که منابع اقتصادی آنها پاسخگوی نیازهای مردم نیست، به تشکیل یک ملت - که زبانها و فرهنگهای متعددی دارند - کمک کنند ... در تحلیل نهایی، روزنامه‌نگاران بخشی از جامعه نیجریه هستند. اگر جامعه‌ای تباه شود، روزنامه‌نگار نمی‌تواند ادعا کند که سالم خواهد ماند. واگر قانون و نظم عمومی نقض شود و هرج و مرج باشد، نه روزنامه‌ای باقی می‌ماند، نه روزنامه‌نگاری و نه خواننده‌ای.» (۱۸)

به طور کلی، رسانه‌های گروهی ملی در آفریقا، دو وظیفه اساسی برعهده دارند:

۱. انتشار پیامهای دولت مرکزی و تقویت اتحاد ملی؛
  ۲. آموزش و بسیج مردم برای توسعه اجتماعی و اقتصادی.
- در آسیا، حتی در کشورهایی که مؤسسه‌های دموکراتیک غربی دارند، رسانه‌های گروهی با فشارهای شدید و گاهی با تهدیدهای مستقیم رو به رو هستند. آمیتابها چودری، گزارش می‌کند که از سال ۱۹۷۵ مطبوعات آسیا یک رشته بازسازیهای تحمیلی را پذیرفته‌اند. در اوسط دهه ۱۹۷۰ دولت ایندیرا گاندی مطبوعات هند را که زمانی آزاد و جالب بودند تقریباً به زانو درآورد. اهداف ملی که دولتهای مرکزی تعیین کرده‌اند بر قضاوتهای مستقل سردبیران حاکم شدند، مسؤولیت ملی جای مسؤولیت اجتماعی را گرفت و گزارشگران مطبوعات به صورت مؤسسان «مطبوعات توسعه‌ای» درآمدند. طبق نظر چودری، میل کنترل مطبوعات، در سراسر آسیا - بجز ژاپن - وجود دارد. (۱۹)

در چند سال اخیر، آشکارا میزان دخالت دولت در رسانه‌های گروهی مستقل در آمریکای لاتین افزایش یافته است. جان لنت اعتقاد دارد «این علاقه دولت به رسانه‌های خبری، اغواکننده و احتمالاً اجتناب ناپذیر است.» باوجود این، او متخصصان یونسکو را سرزنش می‌کند که بر آمریکای لاتین، به عنوان نخستین منطقه‌ای که در آن سیاستهای ارتباطات ملی طرح می‌شوند و همراه با خبرگزاریهای منطقه‌ای پیشنهادی گسترش می‌یابند، تأکید می‌ورزند. (۲۰)

بیانیه سان خوزه در سال ۱۹۷۶، که یونسکو از آن حمایت کرد،

اقتصادی را بهبود بخشند. در اوایل دهه ۱۹۷۰، کودتای نظامی بر ضد دولت مارکسیستی سالوادور آلنده در شیلی - که طبق مقررات انتخاب شده بود - و تجربه غنا در دو دهه اخیر، مثالهایی در این زمینه هستند. (۱۶)

سرنوشت سیستمهای رسانه‌های گروهی، در اغلب کشورهای در حال توسعه با روند افراطی کردن ساختارهای سیاسی ارتباط داشته است. بجز مدت کوتاهی بعد از استقلال، بسیاری از مستعمره‌های پیشین اروپایی در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، طبق نیازهای اجتماعی خود و با ترفندهای سیاسی ملی، به تغییر ساختارها و عملکردهای سیستمهای رسانه‌ای خویش مبادرت ورزیدند. این کار، به دو طریق انجام گرفت:

- ۱- قرار دادن کانالهای ارتباطات جمعی در چارچوب اهداف و مقررات ملی موجود، از راه مالکیت یا مدیریت مستقیم دولت؛
- ۲- در مواردی که آن گونه شدت عمل دشوار بود یا مصلحت نبود، با تحمیل مجموعه‌ای از محدودیتها فعالیت رسانه‌ها با سیاستهای دولت هماهنگ می‌شد.

بسیاری از کشورهای آفریقایی، شیوه نخست را در پیش گرفتند، و تعدادی از کشورهای آسیا و آمریکای لاتین روش دوم را. تا سال ۱۹۷۷، تنها شش کشور آفریقایی - گامبیا، کنیا، لیبیا، مراکش، رودزیا و آفریقای جنوبی - مالکیت خصوصی روزنامه‌ها را مجاز می‌شمردند. طبق نظر دنیس ویلکاکس، بیش از نیمی از دولتهای آفریقایی، مالک تمام روزنامه‌ها و نشریاتی بودند که در قلمرو آنها تهیه می‌شد. ویلکاکس معتقد است «در آفریقا تمایل آشکاری به مالکیت دولتی مطبوعات وجود دارد و در سالهای اخیر میزان مالکیت دولتی افزایش چشمگیری یافته است.» (۱۷)

حتی در بخشهایی از آفریقا - مانند نیجریه، سنگال و کنیا که محدودیتهای مطبوعاتی آن چنان جدی نیست، روزنامه‌نگاران می‌کوشند با روش «کج دار و مرین» تعادل بین جلب اعتماد مردم و حمایت دولت را حفظ کنند. دولتهای آفریقایی، خود را در حالت جنگ، مبارزه با فقر، بی‌سوادی، بیماری و تعصب‌گرایی می‌بینند و از مطبوعات می‌خواهند با دولت همدست شوند و در زمینه اتحاد ملی به تبلیغ بپردازند. در بسیاری از موارد، حتی ناشران روزنامه‌های مستقل نیز از همدستی مطبوعات و دولت حمایت می‌کنند. الحاج باباتوند خوزه، مسؤول پیشین بزرگترین روزنامه



ارسیلا، با داشتن گزارشهای تحقیقی و با روحیه مبارزه طلب، صدایی مورد اعتماد است. جدا از حوادثی که از هواداری تعصب آمیز نویسندگان و گزارشگران اغفال شده ناشی می‌شود، در مکزیک و کاستاریکا، رسانه‌های خبری تا حدودی از آزادی و فضای باز سیاسی برخوردارند.

برای درک کامل نقش رسانه‌های گروهی ملی در جهان سوم، یک بحث کوتاه درباره چند نتیجه کلی مفید خواهد بود. نخست اینکه، اگرچه رسانه‌های اطلاعاتی و خبری مدرن در کشورهای در حال توسعه از لحاظ تاریخی از تجربه‌های سیاسی و اقتصادی آن جوامع نشأت نگرفته‌اند، آنها همچنان شرایط حاضر را منعکس می‌سازند و تمرکزگرایی سیاسی را که در بیشتر مناطق جهان سوم وجود دارد، الگوی خود قرار می‌دهند. این روند تمرکزگرایی، از آثار دوران بعد از استعمار است که از نبود نهادهای سیاسی و مشکلات بزرگ اقتصادی ناشی شده و باعث پیدایش سیستم‌های رسانه‌های گروهی ملی شده است. تمام این سیستم‌ها یا بخشهایی از آنها، در کنترل دولتهایشان درمی‌آید. حتی رسانه‌های گروهی تعداد کمی از کشورها که مطبوعات نسبتاً آزادی دارند، با ارباب و فشارهای دائمی رو به رو هستند تا خود را با رهنمودها و سیاستهای دولت منطبق کنند. از آنجا که دموکراسی‌های به سبک غربی سریعاً در بسیاری از کشورهای تازه به استقلال رسیده آفریقا و آسیا کاهش یافته‌اند، سیستم‌های رسانه‌های اطلاعاتی و خبری ملی نیز غالباً از آزادی محروم و به پیروی از دستورات دیکته شده دولتهای مرکزی مجبور شده‌اند.

دوم اینکه، در بسیاری از کشورهای جهان سوم، از رسانه‌های خبری انتظار شکل دهی به افکار عمومی نمی‌رود. در عوض، اغلب آنها را آموزش می‌دهند یا تشویق می‌کنند که از طریق یک رشته دستورات دولتی سیاستهای ملی را منعکس سازند. همچنین از مطبوعات می‌خواهند که با تأکید بر اتفاق نظر و اتحاد ملی، خود را تماماً وقف رفاه شهروندان کنند.

در روزنامه‌ها، اکثراً از درگیرهای اجتماعی و سیاسی اجتناب می‌شود، تا از مخالف خوانیهای خطوط مذهبی، گروههای نژادی و قبیله‌ای جلوگیری کنند. توجیه رسمی دولت نیز همین است. به هر حال، در بسیاری موارد، تحمیل محدودیتهای یاد شده بر احساسات گوناگون مردم حتی در اندیشه‌های سیاسی نیز تأثیر می‌گذارد.

بسیاری از کشورهای در حال توسعه این وظیفه دشوار را برعهده دارند که از توده‌های مردم - با سوابق فرهنگی و زبانی متفاوت - ملت - کشورهای مدرن (نوگرا) پدید آورند. بنابراین، چندان جای تعجب نیست که در جهان سوم مسؤولان دولتی مطبوعات انفسارگسیخته را تهدیدی حتمی بر ضد خویشتن می‌شمارند. این مسؤولان، که بیشتر آنها تحصیلکرده آمریکای شمالی و اروپای غربی هستند، قادرند درباره عقلائی بودن مطبوعات کنترل شده سخنان هیجان انگیزی ایراد نمایند. به نظر آنها، رسانه‌های گروهی عوامل مهمی هستند که وظیفه دشوارشان رفع اختلافات و تضادها در ارزشها و رفتارهای مردم، و فراهم آوردن محیط مساعد برای توسعه ملی است. مسؤولان دولتی، غالباً گستاخانه ادعا می‌کنند که رسانه‌های اطلاعاتی باید وظیفه شناس باشند و سیاستهای ملی را بیان کنند. سوم اینکه، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، اساساً فلسفه مطبوعات مفهوم خدمتگزاری ملی است که وظیفه کلی رسانه‌های گروهی

خواهان نظم نوین ارتباطی مللی و بین‌المللی شد؛ بسیاری از ناظران و شرکت کنندگان غربی از این بیانیه برآشفتنند و آن را محکوم کردند. البته گفتنی است از این اندیشه قبل از این تاریخ نیز در اجلاسهای مقدماتی یونسکو در کشورهای آمریکای لاتین - بوگوتا (۱۹۷۴) و کویبو (۱۹۷۵) - حمایت شده بود. مباحث اجلاسهای یاد شده، عملاً با مبحث بیانیه سان خوزه همسو بود و زمینه را برای ارائه یک تعریف جدید از نقش سیستمهای ارتباطات ملی فراهم کرد. بیانیه سان خوزه عملکرد اصلی رسانه‌های گروهی را در چارچوب همگرایی اجتماعی و موجودیت ملی قرار می‌داد. در سال ۱۹۷۶، پیش نویس بیانیه‌ای که اتحاد جماهیر شوروی به کنفرانس جهانی یونسکو در ناپروبی (کنیا) ارائه داد، باعث یک بحران بین‌المللی شد و به گسترش سریع تضادهای ایدئولوژیک شرق و غرب دامن زد. پیشنهاد شوروی، حاوی این نکته بود که «دولتها، در بعد بین‌المللی، مسؤول فعالیتهای همه رسانه‌های گروهی هستند که تابع قوانین آنان‌اند». این پیشنهاد، تا جایی پیش رفته بود که نقش رسانه‌های گروهی را چنین تعیین می‌کرد: «تقویت صلح و تفاهم بین المللی و ... مبارزه با تبلیغات جنگی، نژاد پرستی و تبعیض نژادی».

در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، رسانه‌های گروهی، فشارهای رنج‌آور و روزافزونی را متحمل می‌شوند. این فشارهای گاه زیرکانه و اغلب مستقیم بدین منظور است که رسانه‌ها خود را با سیاست ملی دولتهای مرکزی همگون کنند. از آنجا که بسیاری از این کشورها - به ویژه کشورهای واقع در منطقه کاراییب و آمریکای مرکزی - در حال آزمایش مبارزات برای انقلابهای سیاسی و اجتماعی‌اند، این نکته اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد که مطبوعات و سرویسهای خبری آنها مجبور به همسویی با ایدئولوژی اعلام شده‌اند.

### سیستمهای رسانه‌ای مستقل

در تعداد کمی از کشورهای جهان سوم رسانه‌های بخش مستقل تا حدودی از دخالت مستقیم دولت آزادند. به ویژه مطبوعات در برخی کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین زیر فشارهای ناسازگار دولت استقلال کامل از خود نشان می‌دهند. به رغم تلاشهای بسیار دولتهای مرکزی در فیلیپین، تایلند، مالزی و هند، در دهه ۱۹۷۰، مطبوعات با داشتن استقلال جزئی در بخش سردبیری یک نیروی اجتماعی قدرتمند باقی مانده‌اند. این میزان از آزادی مطبوعات در اندکی از کشورهایی که حکومت دموکراتیک به سبک غربی دارند دیده می‌شود. اما جای تعجب است که در کشورهای آمریکای لاتین که دولتها چندان دموکراتیک نیستند و در برابر آزادی مطبوعات بردباری ندارند روزنامه‌های مستقل زیادی یافت می‌شوند. (۲۱)

برای مثال، برازیل، استادو در ساوپالو، نقش مستقلی در پیش گرفته و از سیاستهای دولت انتقاد می‌کند و بدین شیوه به جلب اعتماد خوانندگان خود می‌پردازد. در حقیقت، مطبوعات مخالف با فساد دولت و فریب ملت، با توجه به شرایط محدود سیاسی، قابل توجهند. هنوز دو روزنامه مهم آرژانتین، لاپرسا و لآپینین بونوس آیروس، نسبتاً آزاد باقی مانده‌اند و در انتقاد از سیاستهای دولت درنگ نمی‌کنند. حتی در شیلی که حکومت نظامی پینوشه کاملاً بر مطبوعات ملی مسلط است، مجله مهم خبری

را دیکته می‌کند. هیچ یک از چهار تئوری دربارهٔ مطبوعات (۲۲) چشم انداز و ژرفای سیستم رسانه‌ای کنترل شده در جهان سوم را آشکار نکرده است. اگر یک دانشمند غربی ارتباطات، با به کار بردن تجزیه و تحلیل‌های حاضر و آمادهٔ کمونیستی یا استبدادی به حدس زدن پردازد، وسوسه می‌شود. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه ممکن است عملکردهای رسانه‌های خبری عملاً به صورت کمونیستی یا سوسیالیستی یا استبدادی پدیدار شوند، ولی هر چیزی می‌تواند حقیقت داشته باشد.

بسیاری از بوروکراتهای جاه طلب جهان سوم مفهوم آزادی خواهانهٔ مطبوعات را که به صورت نگرانی دولت به خدمتگزاری می‌پردازند، یک نیروی ویرانگر تلقی می‌کنند. هنگامی که رهایی از فقر، بیماری و بی‌سوادی به صورت مسئلهٔ مهمتر جلوه‌گر می‌شود، ارزشهای غربی مطبوعات آزاد، اهمیت و اولویت خود را از دست می‌دهند.

در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی جهان سوم، مفهوم کمونیستی مطبوعات نیز پذیرفته نیست برداشت کمونیستی دربارهٔ عملکرد مطبوعات، که طبق آن رسانه‌های اطلاعاتی و خبری وسایلی برای پیشبرد اهداف

کارگران هستند، اجرا نشدنی است. گرایش کمونیستی که هر نهاد سیاسی و اجتماعی را در چارچوب تضاد طبقاتی تعریف می‌کند غالباً پذیرفته نمی‌شود. اگرچه برخی کشورهای سوسیالیست در تجزیه و تحلیل‌های خود پیرامون اوضاع سیاسی - اجتماعی جوامع خویش نوعی برداشت مارکسیستی پیشنهاد می‌کنند (۲۳)، ولی مدل کمونیستی کلاسیک در مورد مطبوعات توصیه نمی‌شود. در جهان سوم، مدل دموکراتیک ایده‌آل این است که مطبوعات نشانگر کل جامعه باشند. مطبوعات، پرچم‌دار ملتند و با نظارت دقیق دولت مرکزی، اطلاعات و اخبار لازم را برای همهٔ بخشهای جامعه فراهم می‌کنند.

از این لحاظ، شاید رسانه‌های اطلاعاتی جهان سوم شایستگی این را داشته باشند که «رسانه‌های گروهی» به شمار آیند. به عنوان ابزاری برای توسعه و ملی‌گرایی، از آنها انتظار می‌رود به جوامع بسیاری که درون یک کشور، اصول سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلفی دارند، خدمت کنند. آنها سناریوی ایده‌آلی را طرح‌ریزی کرده‌اند که ممکن است براساس انتقادات یا جهت‌گیریهای سیاسی و فلسفی، به گرمی از آن استقبال شود.

### پی‌نوشتها:

○ این مقاله ترجمه‌ای است از:

Amde - Michael Habte, "The Mass Media Role in the Third World," in: L. John Martin and Anjo Groyer Chaudry (eds), *Comparative Mass Media Systems*, New York: Longman, 1983 pp.95-110.

Rogers, Everett M. "Communication and Development: The Passing of the Dominant Paradigm." *Communication Research* 3 (1976): 213-40.

15. Rogers, Everett M. "The Rise and fall of the Dominant Paradigm." *Journal of Communication* 28, no.1 (Winter 1978): 63-69.

۱۶. از اوایل دههٔ ۱۹۶۰، با پایان یافتن حکومت فوآم نکرومه در غنا، حکومت‌های نظامی بی‌دری و کم‌دوام، ملت این کشور را به ستوه آورده است.

17. Wilcox, Dennis. "What Hope for the press in the Africa?" *Freedom at Issue*, March - April 1977, pp.10-13.

18. Legum, Colin, ed. *Africa Contemporary Record-Annual Survey and Documents, 1972-73*. adquoted by Dennis Wilcox in "Mass Media in Black Africa," 1975.

19. Chowdhury, Amitabha. "Report to the Annual Assembly of the International Press Institute." *IPI Report* 25, no 7 (September 1979): 1-2.

20. Lent, John. "Caribbean Press Hemmed in with Controls." *IPI Report* 25, no.7 (september 1979).

21. Pierce, Robert N., *Keeping the Flame* Media and Government in Latin America. New York: Hastings House, 1979.

22. Merrill, John C. *The Imperative of Freedom: A Philosophy of Journalistic Autonomy*. New York: Hastings House, 1979.

23. Al-Qaddafi, Muammar. *The Green Book*. Part I. London: Martin, Brian and O'keefe, 1976.

1. Legum, Colin, ed. *African Contemporary Record - Annual Survey and Documents, 1972 - 73*. Adquoted by Dennis Wilcox in "Mass Media in Black Africa," 1975.

Kitchen, Helen, ed. *The Press in Africa*. Washington, D.C.: Ruth Sloan Associates, 1956.

2. Katzner, Kenneth. *Languages of the World*. Toronto: 1975.

۳. یونسکو برآورد می‌کند که بیش از دو سوم مطالب چاپ شده، به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، اسپانیولی، آلمانی و روسی است.

4. Markham, James W. *Voices of the Red Giants: Communication in Russia and China*. Ames: Iowa State University Press, 1967, p.193.

5. Nyerere, Julius. U Jama: *The Basis of African Socialism*. Dar - es - Salam: Tanganika Standard, 1962.

6. Pye, Lucian W. *Communication and Political Development*. Princeton: Princeton University Press, 1963.

7. Schramm, Wilbur. *Mass Media and National Development*. Stanford: Stanford University Press, 1964.

8. Ibid.

9. Rao. Y.V.L. *Communication and Development: A Study of Two Indian Villages*. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1966.

10. See: no. 6.

11. Ibid.

12. Pool, Ithiel de sola. "The Mass Media and Politics in the Modernization Process." In Lucian W. Pye, ed., *Communication and Political Development*. Princeton: Princeton University Press, 1963, P. 253.

13. Habte, Amde - Michael. "Mass Media and International Development Bureaucracies." Ph.D. Dissertation, University of Minnesota, 1977.

14. Schramm, Wilbur. *Mass Media and National Development*. Stanford: Stanford University Press, 1964.